



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 36
Autumn 2023

Pages: 25-51

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54870.2395

Received: 2023/01/08 Received in revised form: 2023/03/11 Accepted: 2023/04/17 Published: 2023/10/01

The Beginning of Islamic Chronicles of the Early Islamic Centuries

Fatemeh Orouji¹| Fatemeh Homara²

Abstract

In one look at the general historical works of early Islamic centuries, meaning works that has been written in the second half of the third century to the first half of fifth century, the point that is looked, it is the point of beginning and onset in this histories. Thus general histories that contained in the first temporal scope such as Tarikh-i Dinawari, Tarikh-I Yaqubi and Tarikh-I Tabari begin their histories with anecdote of story of creation of Adam as the first man interpretation of Quran, and related works for second temporal time, the histories such as Tajarib al-umam, Tarikh-I Thaalabi and Tarikh-I Gardizi begin anecdote of history with story of the first Iranian legend kings and monarchs according to anecdotes of Iranian khodaynameh. In this manner for the find of causes of this matter, meaning why historians difference of style and preference in the beginning point of their histories, in the course of doing of one comparative study in the middle of this works and with investigation qualities and historic works of this histotians in two separate debates by method of analitic, we get at a conclusion that the historian of the early time because of that they had religious view and taken of Islam religion principles and with the end of operation of history in help of religion and tradition, begin their histories to use Islamic and religious anecdotes. But latter time historians that they had secular and pragmatic view to the history and with the end of his operation for politic thinks and practices, begin their histories with stories Iranian primary kings and monarchs.

Keywords: General Histories, Beginning of History, Religious View, Secular View, Human First.

1. Associate Professor University of Tabriz (corresponding author)

forouji@tabrizu.ac.ir

2. Master's degree in Iranian history, Islamic period, University of Tabriz

f.homara73@gmail.com



آغاز نامه وقایع نگاری‌های اسلامی قرون نخستین اسلامی

فاطمه اورجی^۱ | فاطمه همارا^۲

چکیده

در یک نگاه به تواریخ عمومی قرون نخستین اسلامی، یعنی آثار تألیف شده در دو برهه نیمه دوم قرن ۳ و نیمه اول قرن ۵ هجری نکته‌ای که به چشم می‌آید، نقطه آغازین این تاریخ‌هاست. تواریخ عمومی محدوده زمانی نخست همچون کتاب‌های تاریخ دینوری، تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری، اگرچه به نظر می‌رسد که آغاز تاریخ خود را از بحث زمان شروع می‌کنند و نه خلقت یا حتی نخستین انسان، ولی از دیده آنان، آغاز زمان و تاریخ با خلقت حضرت آدم شروع می‌شود؛ بنابراین، نگارش تاریخ را با روایت داستان خلقت حضرت آدم به عنوان نخستین انسان به تعبیر قرآن کریم و البته سایر ادیان ابراهیمی آغاز می‌کنند؛ و آثار دوره زمانی دوم، تواریخی همچون تجارب‌الامم، تاریخ ثعالبی و تاریخ گردیزی روایت تاریخ را با داستان نخستین پادشاهان ایرانی بر طبق خداینامه‌های ایرانی آغاز می‌کنند. برای یافتن دلایل این امر، یعنی چرایی تفاوت سبک مورخان در آغاز تاریخ‌هایشان طی انجام یک مطالعه تطبیقی میان این آثار و با بررسی احوال و آثار تاریخ‌نگاران این مورخان در دو بحث جداگانه از طریق روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه رسیدیم که مورخان دوره نخست به دلیل داشتن بینش دینی نسبت به تاریخ و با هدف استفاده از آن در خدمت دین و شریعت، تاریخ‌هایشان را با نظر به روایات اسلامی آغاز می‌کنند اما مورخان دوره بعد با داشتن نگاه غیردینی و عمل‌گرایانه نسبت به تاریخ و استفاده از آن در راستای اندیشه و اعمال سیاسی مرسوم تاریخ خود را با داستان نخستین فرمانروایان ایرانی شروع می‌کنند.

واژگان کلیدی: تواریخ عمومی، آغاز تاریخ، بینش دینی، نگرش غیردینی، نخستین بشر.

مقدمه

براساس ترتیب زمانی و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در اسالیب نگارشی و تألیفی نویسندگان تاریخ‌های عمومی، این آثار به سه دسته تقسیم می‌شوند: آثار دسته اول که در فاصله سال‌های اواخر قرن ۳ تا اوایل قرن ۴ هجری تألیف یافته‌اند و کتاب‌های *اخبار الطوال* دینوری، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ طبری* در این دسته جای دارند. آثار دسته دوم محصولات تألیفی سال‌های نیمه اول قرن ۴ هستند و کتاب‌های *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* حمزه اصفهانی، *تالیفات مسعودی و البدء و التاریخ* مقدسی در این دسته می‌گنجد، و آثار دسته سوم که مربوط به نیمه اول قرن ۵ هجری هستند و کتاب‌های *تجارب الامم* مسکویه، *تاریخ ثعالبی* و *تاریخ گردیزی* در این دسته جای دارند. بدین ترتیب شاهد شباهت‌هایی از نظر تألیف و اشکال نگارشی در آثار مورخان جای‌گرفته در هر دسته و تفاوت‌هایی از همان قبیل میان آثار مورخان هر دسته با دسته‌های دیگر هستیم. در این میان یک تفاوت بزرگ که خودش را نشان می‌دهد این است که آثار دسته اول تاریخ خود را از آغاز خلقت نخستین بشر یعنی حضرت آدم براساس روایات اسلامی شروع می‌کنند و آثار دسته سوم تاریخ خود را از آغاز پادشاهی نخستین انسان براساس روایت‌های سنتی اساطیری ایرانی یعنی کیومرث، تهمورث یا هوشنگ شروع می‌کنند. یافتن دلایل این امر از طریق یک مطالعه تطبیقی مسئله پژوهش حاضر است.

به‌طور دقیق نقطه تمرکز این پژوهش بر روی «آغاز تاریخ» در آثار تاریخ‌نگاری مربوط به دو دسته اول و سوم قرار گرفته‌است و به‌طور مفروض گمان می‌رود که با بررسی و تحلیل مختصات محیط پرورش و زندگی و کار نویسندگان این آثار و با برقراری یک رابطه علت‌ومعلولی بین شرایط محیطی و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه ایشان به یک رهیافت معقول و قابل طرح در ابراز دلایل تفاوت مذکور دست یافت. بدین ترتیب در یک پژوهش نظری از این قسم با استمدادجویی از شواهد و مآخذ و تحقیقات، مطالب و مستندات از طریق روش توصیفی-تحلیلی در معرض تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت تا نتیجه و فرجام پژوهش از این فرایند حاصل آید.

پیشینه پژوهش

درخصوص پیشینه پژوهش به‌طور ویژه می‌توان به اثر ارزش‌مند کریستین سن با عنوان *نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، اشاره کرد. نویسنده دانمارکی در این کتاب به مبحث کلی نخستین انسان که همان کیومرث است، می‌پردازد. این کتاب می‌تواند به‌طور خاص درباره دیدگاه‌های برخی از مورخان قرون نخستین اسلامی که آغاز تاریخ خود را از کیومرث شروع می‌کنند کتاب سودمندی باشد. کتاب *خدایانامگ*، *شاهنامه فارسی میانه*، نوشته یاکو هامین-آنتیلا، جدیدترین تحقیق ارزش‌مند علمی درباره خدایانامگ دوره ساسانی است. از آنجا که موضوع این کتاب جایگاهی مهم در تاریخ‌نگاری ایرانیان در دوره اسلامی دارد، از این رو، در مبحث مربوط به ثعالبی از مراجع سودمند به‌شمار می‌رود. مقاله زهیر صیامیان گرجی با عنوان «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری»، مقاله مفیدی است که نویسنده در آن تلاش کرده نشان دهد که ایران‌گرایی فرهنگی منجر به تمرکز تاریخ‌نگاری عمومی فارسی از جمله تاریخ *یلعمی و تاریخ گردیزی* بر روی تاریخ باستانی ایرانی می‌شود. کتاب ارزش‌مند رایینسون به نام *تاریخ‌نگاری اسلامی*، بر این پایه استوار است که سه مسیر اساسی از سامان‌دهی روایت تاریخی، آنچه که خود او زیست‌نگاری، نام‌نگاری و زمان‌نگاری می‌خواند در تاریخ‌نگاری به‌وجود آمدند.^۱ این تقسیم‌بندی بیشتر یک سنخ‌شناسی است.^۲ تاریخ‌نگاری زمان‌نگاری، یا بر مبنای تاریخ سال‌نامه‌ای بود که روایت بر اساس عناوین مرتب‌شده بر پایه سال‌های هجری سازمان‌دهی می‌شد و یا تاریخ خلیفه‌ای بود که بر بنیان دوره‌های حکومت خلفای متوالی سازمان می‌یافت و عموماً با جلوس یک خلیفه آغاز می‌گردید و با مرگ وی پایان می‌یافت.^۳ دیدگاه کلی و عمومی رایینسون در این نوشتار بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از این کتاب در مبحث مورخان زمان‌نگاری مانند یعقوبی و طبری بهره‌های بسیاری گرفته شد.

باید گفت که در حوزه مسائل و بحث‌های مربوط به آثار تاریخ‌نگاری قرون نخستین

۱. چیس اف، رایینسون، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۴۰.

اسلامی به‌ویژه در رابطه با همین آثار تاریخ‌نگاری عمومی سده‌های ۳ تا ۵ هجری تحقیقات فراوانی صورت گرفته‌است. این آثار به‌طور مجزا و موردی یا مقایسه‌ای و یا در حالت کلی توصیف و بررسی آثار تاریخ‌نگاری، به بیان زوایا و جوانب گوناگون این آثار تاریخ‌نگارانه همچون بینش‌های تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، نقد و بررسی، منبع‌شناسی و صرفاً معرفی و توصیف این آثار می‌پردازند؛ اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها و تحقیقات به‌طور مشخص به این مسئله پاسخ نمی‌دهند که دلایل تفاوت سبک و سلیقه مورخان مذکور در آغاز تاریخ‌هایشان چیست. از این‌رو، یافتن پاسخ و طرح نظرات و دیدگاه‌ها در این خصوص در عهده وظیفه اصلی این پژوهش می‌گنجد.

مدخل: آغاز احساس تاریخی و تاریخ‌نگاری در جهان اسلام

درباره آغاز روح و احساس تاریخی در میان مسلمین نظر غالب اکثر مآخذی که موضوع بحث آن‌ها کتابت تاریخ در جهان اسلام است، بر محور این نکته می‌گردد که با ظهور اسلام و شکل‌گیری جامعه اسلامی، اقوام مسلمان بالاخص اعراب در جامعه جدید اسلامی از جایگاه خود در تاریخ آگاه شدند و شعور تاریخی یافته و به تألیف تاریخ پرداختند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳؛ رابینسون، ۱۳۸۹: ۹۶-۱۰۰)؛ بنابراین آغاز احساس تاریخی مسلمین با آغاز شکل‌گیری جامعه جدید اسلامی قرین بود، اما در این جامعه جدید اسلامی چه چیزهایی وجود داشت که حس تاریخی به مسلمین می‌داد و آن‌ها را به تألیف درخصوص حوادث و رویدادها و بحث و نظر درباره رویدادهای گذشته و حال وامی‌داشت؟

در مورد اعراب که ساختار جامعه جدید اسلامی ابتدا در موطن ایشان و به همت آن‌ها امکان وقوع یافته بود، آنچه بود یک احساس و علاقه طبیعی نسبت به رویدادهای مهم در شکل سنت «ایام‌العرب» بود (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۳۰). درحقیقت اهتمام عرب پیش از اسلام به تاریخ از حیث اعتقاد به انساب و حفظ شجرات بود (خضر، ۱۹۹۵: ۶۹). در مورد سایر اقوام هم مانند ایرانیان سنت ثبت روایات مربوط به اعمال و اقدامات پادشاهان در شکل و قالب شاهنامه یا خدای‌نامه‌های ایرانی وجود داشت؛ اما مدت‌ها طول کشید تا این آثار در پهنه جهان اسلام ترجمه شده و شناخته شوند. با توجه به تأکید مکرر مآخذ، آنچه در این فرایند مسلم انگاشته می‌شود ارتباط شعور و احساس تاریخی مسلمین و شوق و انگیزه آن‌ها نسبت

به ثبت و ضبط روایات با اسلام، قرآن و سیره و سنت نبوی است. با ظهور اسلام و نزول آیات قرآن، در میان آیات شریفه، آیاتی وجود داشتند که موضوع آن‌ها قصص و ذکر اخبار پیشینیان و گذشتگان بود و خود آیات نیز مسلمین را به تفکر و عبرت‌گیری از احوال پیشینیان دعوت می‌کردند (خضر، ۱۹۹۵: ۶۹). این بدان معناست که فکر تاریخی در اسلام را در قرآن می‌توان یافت، آنجا که مفهوم تاریخ بشری را مطرح می‌کند و این مفهوم با هدفی که خالق سبحان از خلق مخلوقات داشته قوام می‌یابد و اینکه کائنات همگی به سمت این هدف حرکت می‌کنند و انسان هم در میان این کائنات به‌طور ویژه مسئول زندگی خویش و فاعل تاریخی است (ترحینی، بی‌تا: ۲۳-۲۴). بدین ترتیب خود عقیده اسلامی یک تصور واضح از جهان هستی از آغاز خلقت تا روز قیامت را ارائه می‌دهد و بین این دو یعنی مبدأ و معاد با حلقه‌های انبیا، رابطه برقرار می‌کند (ترحینی، بی‌تا: ۲۳-۲۴). به‌جز این‌ها، آیاتی هم به حوادث و رویدادهای معاصر اشاره داشتند که با گذر زمان به تاریخ پیوستند؛ بنابراین پس از ظهور اسلام قصه‌های قرآن مانند قصص انبیا یا داستان نبرد فارس و روم برای مسلمین تشویق‌کننده بود و سبب شوق آن‌ها برای افزایش فهمشان نسبت به این آیات شریفه می‌شد. بدین ترتیب مسلمین به‌جودجهد به گردآوری اخبار پرداختند (امین، ۲۰۱۲: ۱ / ۴۰۱).

درست است که قرآن اولین مصدر برای فراگرفتن تاریخ نزد اعراب بود اما فقط این نبود بلکه به دنبال آن بحث حدیث و سنت نبوی به میان می‌آید و تاریخ در آغاز بر آموختن سیره پیامبر و اخبار غزوات او مبتنی بود و قدیمی‌ترین کتب تاریخی که حدیث و تاریخ را یک جا جمع کرده‌اند کتب سیره و مغازی بودند (خضر، ۱۹۹۵: ۸۳). بدین ترتیب تاریخ‌نگاری در اسلام با مغازی شروع می‌شود و مطالعه حدیث به‌عنوان یکی از ارکان بنیادی شریعت اسلامی، ضرورت جمع‌آوری اطلاعات درباره زندگی پیامبر را به میان می‌آورد (هوار، ۱۳۶۱: ۵۶؛ نیز نک: رایبسون، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۷۱). در توضیح بیشتر این مطلب باید افزود که تاریخ عرب و مسلمین مدیون اهتمام به روایت و تدوین سیره پیامبر اسلام و غزوات اوست. به دنبال اشتیاق مسلمین برای شناخت اخبار پیامبر طایفه‌ای از «رواة» برای حفظ اخبار او و نشر آن از طریق روایت شفاهی و سپس از طریق تدوین شکل گرفت. در قدم اول، اصحاب پیامبر حریص‌ترین مردم در اقتدای به پیامبر و حفظ آثارش بودند و پس از وفات وی، صحابه و تابعین به ارزش مردان در توجیه حوادث و تحسین نوادر پی برده و بدین ترتیب

سیره یا زندگی‌نامه شکل گرفت (خضر، ۱۹۹۵: ۷۹-۸۱). با توسل به این نظر که هدف اول در تدوین علوم در اسلام حفظ شریعت بود (عبدالغنی حسن به نقل از ترحینی، بی‌تا: ۲۵) درباره آغاز تاریخ‌نویسی در اسلام نیز می‌توان این قول را پذیرفت که کتابت تاریخ در اسلام با علوم دینی همراه بود. مورخان در آغاز، در موضوعات سیره نبوی و مغازی، نسب قریش، طبقات و تراجم رجال علم و فقه و حدیث به تألیف کتاب پرداختند (آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۴۵؛ نیز نک: رایبسون، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا این نویسندگان کتب که از نظر ما دارای محتوای تاریخی هستند و نویسندگانشان از زبان ما مورخ نامیده می‌شوند، واقعاً و صرفاً یک مورخ بودند؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا در میان این مورخان نخستین، که در یک محیط دینی نشوونما یافته بودند، از قضاة، مفتی‌ها، فقها، محدثان و مفسران از مذاهب مختلف اسلامی وجود داشتند (ترحینی، بی‌تا: ۲۵)؛ بنابراین با ذکر این مقدمات و روشن شدن ارتباط وثیق نخستین تألیفات تاریخ‌نگارانه در جهان اسلام با اندیشه تاریخی موجود در دین اسلام، اعتقاد به اینکه اعراب در تاریخ‌نگاری شاگرد مکتب ایرانیان بودند (بیات، ۱۳۹۲: ۱/۷۵) مشکوک به نظر می‌رسد؛ اما از سوی دیگر نیز وجود مواریث تاریخ‌نگارانه از سنخ خداینامه‌ها (شاهنامه‌ها) را در میان ایرانیان نمی‌توان انکار کرد.^۱ به‌هرحال موضوع بحث حاضر کندوکاو در مسئله تأثیر خداینامه‌های ایرانی در آغاز تاریخ‌نگاری اسلامی نیست.

با توجه به مطالب پیش‌گفته مشخص می‌گردد که تاریخ‌نگاری در آغاز در جهان اسلام با شوق و انگیزه مسلمین به دانستن اشارات تاریخی آیات شریفه قرآن به‌منظور عبرت‌گیری و با جد و جهد برای حفظ و ثبت اعمال و رفتارهای پیامبر(ص) با هدف اقتدای به ایشان و تدوین شریعت اسلام مقارن بود. از این‌رو نخستین تألیفات، به‌زعم امروزی ما تاریخ‌نگارانه، غالباً در موضوعات حوادث مربوط به انبیای سلف و سیره و مغازی پیامبر و طبقات و تراجم احوال نخبگان دینی بود و نخستین مؤلفان این آثار نیز اغلب دارای مشاغل دینی نظیر محدث و مفسر و... بودند. پیش‌زمینه‌ای که ترسیم شد به لحاظ زمانی از صدر اسلام شکل

۱. درباره خداینامه‌ها نک: یاکو هامین آنتیلا، *خداینامک، شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مختاز بابایی، تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۴۰۰.

گرفته و غالب بود تا اینکه در دوره زمانی مورد بحث پژوهش ما مربوط به بخش مورخان دسته اول یعنی سال‌های اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، نیز نفوذ داشت. این موضوع در بخش بعدی با بررسی افکار و آثار مورخان مشهور این سال‌ها روشن‌تر خواهد شد.

بینش دینی دینوری، یعقوبی و طبری نسبت به آغاز تاریخ

سال‌های نیمه دوم قرن ۳ تا دهه اول قرن ۴ هجری شاهد ظهور سه نویسنده مشهور و کثیرالتألیف بود. این نویسندگان در حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی مرکزی و غرب ایران زیستند و انواع مختلف معارف را اندوخته و در رشته‌های گوناگون علمی دست به تألیف زدند؛ یعنی دوره‌ای در تاریخ ایران که هنوز رستاخیز ایرانی معروف در حال جرقه‌زدن در شرق بود و اندک‌اندک خودش را در وجود کسانی چون طاهر بن حسین و یعقوب لیث نشان می‌داد، اما غرب ایران بیشتر تحت سلطه و نفوذ سیاسی و فکری عرب بود (فرای، ۱۳۹۰: ۴/۲۴۶). به‌رحال آنچه در این مبحث مطمح‌نظر ماست تعمق در تواریخ عمومی‌ای است که توسط این نویسندگان به رشته تحریر درآمده و به‌عنوان شاخص‌ترین منابع تاریخی مربوط به قرون نخستین اسلامی تا به امروز باقی مانده‌است. براساس سؤال اصلی پژوهش حاضر، می‌خواهیم ببینیم این نویسندگان در حین نوشتن، تاریخ‌هایشان را از کجا شروع کردند و چرا از آنجا شروع کردند.

در قدم اول نام ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲ق) و اثر تاریخ‌نگارانه‌اش با عنوان *اخبار الطوال* به میان می‌آید. دینوری دانشش را از بصری‌ها و کوفی‌ها آموخته بود و نحوی و لغوی و مهندس و منجم و محاسب بود و در زمینه روایت از ثقات شمرده می‌شد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۱/۲۸۵). او یک عالم جامع‌الاطراف بوده که در رشته‌های گوناگون علمی دست به تألیف زده‌است^۱ و تاریخ عمومی وی یکی از آن‌هاست. افزون بر این می‌دانیم که دینوری در نیمه اول قرن سوم هجری در شهر دینور^۲ به دنیا آمده و در یک خانواده اصلاً

۱. یاقوت همچنین فهرستی از تألیفات ابوحنیفه را به نقل از ابن ندیم و ابوخیان می‌آورد. نک: یاقوت الحموی الرومی، معجم/لادبا (ارشاد/لاریب الی معرفة/لادیب)، تحقیق احسان عباس، الجزء الاول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. شهر دینور در میان گنگاور و کرمانشاه قرار داشته و دارای وسعتی به اندازه دوسوم همدان و مدت‌ها به ماه کوفه مشهور بوده و ساکنان آن آمیزه‌ای از ایرانیان و اعراب بودند. ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۴، ص ۱۳.

ایرانی بزرگ شده‌است و بخش بزرگی از دوران حیاتش را هم در دینور گذرانده و مانند بیشتر طلاب علم و معرفت در آن زمان، ایام جوانی‌اش را در سفر به مراکز علمی و فراگرفتن علوم مختلف سپری کرده‌است (الدینوری، بی‌تا: و). بد نیست بدانیم که دینوری از نوادری بوده که حکمت فلاسفه و بیان عرب را یک‌جا داشته و در هر فنی صاحب‌قدم بوده‌است و حتی گفته‌اند وی نیز تفسیر قرآنی داشته که به سیزده مجلد می‌رسیده‌است (الدینوری، بی‌تا: ح - ز).

اما درباره تاریخ دینوری باید گفت که وی نبوغ ممتازی در تصویرسازی حوادث تاریخی در اسلوب عربی روشنگر داشته و به‌لحاظ روش‌شناختی در حکایت حوادث، از ابتداءى یک حادثه آغاز کرده و هرچه بر آن گذشته را نقل می‌کند و کتابش را به یک مجموعه ادبی از قصص تاریخی شبیه‌تر می‌سازد. همچنین کتاب او به داشتن یک اسلوب منطقی که در آن عقل بر احساس مقدم می‌شود و خواننده را به خواندن کتاب از ابتدا تا انتها علاقه‌مند می‌سازد، ممتاز می‌گردد (الدینوری، بی‌تا: ث - ق). با همه این اوصاف، وی نگارش تاریخش را با داستان خلقت حضرت آدم آغاز می‌کند (الدینوری، بی‌تا: ۱؛ نیز نک: هامین- آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۴). از جملات دینوری چنین استنباط می‌شود که وی در کتاب‌های اهل علم جستجو می‌کرده و در اخبار پیشینیان همین قدر یافته که مسکن حضرت آدم در حرم بوده‌است. به نظر می‌آید قدیمی‌ترین خبر تاریخی‌ای که به دست وی رسیده و در تاریخش ثبت شده درباره مسکن حضرت آدم بر روی ارض مقدس بوده‌است. در ادامه روایت، وی به‌اختصار از اولاد حضرت آدم صحبت می‌کند تا اینکه به بعثت حضرت نوح و طوفان معروف حادث در زمان نبوت او می‌رسد^۱ و پس از آن است که پای اقوام دیگر به میان می‌آید (الدینوری، بی‌تا: ۱-۲).

در رابطه با بینش تاریخ‌نگارانه دینوری گرچه نمی‌توان منکر حس مهین‌پرستی وی و

۱. برخی نویسندگان بر این نظر هستند که مؤلفانی که در بافت فرهنگی ایران و برای مخاطبین دارای فرهنگی ایرانی به نگارش تاریخ دست می‌زدند به مسئله حضور باور فرهنگی دینی عبرانی - اسلامی سرآغاز آفرینش را از آدم در نظر می‌گیرند و لذا به طوفان نوح معتقد بودند. زهیر صیامیان گرجی، «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری»، در: فصلنامه تاریخ اسلام، سال اول / شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۸۱ که البته دینوری از جمله آن‌ها بود.

جلوه‌گری آن در تاریخش شد (اشپولر، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۹) اما با توجه به نقطه آغاز تاریخش پذیرش وجود دیدگاه ایران‌گرایانه در اثر تاریخی او (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۳۱) خالی از مناقشه به نظر نمی‌رسد. چراکه اولاً میهن و محل تولد و زیست دینوری در منطقه‌ای قرار داشته که تحت نظارت مستقیم ولایت عباسی بوده و هنوز باید تا ظهور دیالمه در عرصه تاریخ صبر کنیم تا منطقه جبال به‌طور قطع از تحت سلطه خلافت خارج شود و تحت سیطره امرای ایرانی قرار گیرد. ثانیاً در میان تألیفات دینوری به تفسیر قرآنی برمی‌خوریم که به سیزده مجلد می‌رسیده است (الدینوری، بی‌تا: ج) و چه بسا که همان کنجکاو و شوق‌پی‌بردن به چندوچون اشارات تاریخی قرآن عامل عمده‌ای در تألیف تاریخ از سوی این نویسنده باشد. این درحالی است که جریان توجه به گذشته تاریخی ایران پیش از اسلام اگرچه در شرق ایران هنوز مرحله صباوت را می‌پیموده، در مقابل، اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دینوری به سمت غرب یعنی مراکزی که وی دانشش را از آن‌ها آموخته بود پیش می‌رفت، یعنی محل تولد نخستین مؤلفات تاریخ‌نگاری اسلامی.

اما یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ق)، مورخ و جغرافی‌دانی است که هم‌عصر دینوری بود. یعقوبی ظاهراً از اصل و نسب ایرانی و از مردم اصفهان بود و تولد او در بغداد اتفاق افتاده و وفاتش هم به مصر بود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/ هفده - هیجده). یعقوبی در مجلد اول تاریخ عمومی خود که مشهور به تاریخ کبیر یا تاریخ یعقوبی^۲ و شامل تاریخ عمومی قدیم از حضرت آدم تا ظهور اسلام است، به اخبار اقوام مختلف می‌پردازد و آنچه تاریخش را از سایر تواریخ ممتاز می‌کند علاوه بر قدمت آن، الزام مورخ در ضبط اخبار صحیح و دوری از اخبار ناپسند است (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ج). او به لحاظ روش‌شناسی در کتابش با حذف اسانید و افزودن یک مقدمه کتاب‌شناختی درباره منابع و ذکر تاریخ غیراسلامی رویدادها، سلیقه فرهنگی ادیبانه‌ای را به نمایش می‌گذارد و راه خود را از جریان‌های تاریخ‌نگاری زمانه جدا می‌کند (رابینسون: ۱۳۹۲: ۲۴۶). او از مورخان ثقه شمرده می‌شود و برداشت نقادانه‌ای از تاریخ دارد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۲۰). کتاب یعقوبی برپایه شیوه تنظیم ساده یعنی توالی زمانی افراد نگارش یافته و در

۱. در پاره‌ای از موارد، مطالب او شباهت‌های زیادی با کتاب طبری دارد اما با این تفاوت که او دیدگاهی کاملاً ایرانی دارد. هامین آنتیلا، ص ۱۳۴.

۲. در قالب دو جلد توسط هوتسما در لیدن به سال ۱۸۸۳ به طبع رسیده است.

فحوای مطالب آن، تاریخ فرهنگی جای تاریخ سیاسی را می‌گیرد (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۵۵).

گرچه در ابتدای اثر تاریخ‌نگارانه یعقوبی افتادگی هست، اما به نظر می‌رسد این افتادگی چندان به اصل مطلب خللی وارد نمی‌کند. یعقوبی با اشاره‌ای مختصر به شاهان ایران از کیومرث تا دارا و سپس به شاهان ملوک‌طوایف و شاهان ساسانی (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۹۳-۲۲۰) و تردید درباره برخی از نوشته‌های ایرانیان درباره پادشاهان خود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۹۳) به گفته هامین-آنتیلا، به شکل ناامیدکننده‌ای به تاریخ نخستین شاهان ایرانی می‌پردازد (هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۳). یعقوبی در کتاب تاریخ خود اشاره‌ای به منابع خود برای تاریخ ایران پیش از اسلام نکرده است، هرچند که آغاز گمشده کتاب ممکن است حاوی اطلاعاتی در این باره بوده باشد. جایگاه آخر تاریخ پادشاهان ایران در این کتاب جالب توجه است: برخلاف بیشتر تاریخ‌های دیگر جهان به زبان عربی، پادشاهان ایرانی نقش کم‌رنگی در نگرش او به تاریخ جهان دارند. درحالی‌که در تواریخ دیگر، آن‌ها یا چارچوب اصلی تاریخ را تشکیل می‌دهند (مانند *زهایه* و یا دینوری) و دست‌کم یا از حیث اهمیت در تاریخ مقدس جایگاه دوم را دارند (هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۳۲). تاریخ جهانی یعقوبی در دو مجلد آشکارا با خلقت آغاز می‌شود و با وقایع سال ۲۵۹ق.م/ ۸۷۲م. به پایان می‌رسد.^۱

سرآغاز تاریخ او مانند تاریخ دینوری با روایت داستان حضرت آدم آغاز می‌شود (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ۱).^۲ درباره یعقوبی هم مانند دینوری به‌نظر می‌رسد گویا قدیمی‌ترین خبر تاریخی موجود برای او درباره حضرت آدم و زندگی‌اش در جنت و آرزوی وی برای جاودانگی در آن بوده است؛ و حتی یعقوبی قدری هم پیش‌تر می‌رود و از ماجرای حضرت آدم در جنت شروع می‌کند، به‌رغم دینوری که حضرت آدم را در ارض مقدس و بر روی زمین می‌یابد. در ادامه روایت نیز با اشارات مکرر به آیات شریفه قرآن، داستان حضرت آدم را از هبوط وی بر زمین تا وفات او با ذکر دقیق تاریخ وفاتش به‌طور مفصل‌تری بیان می‌کند (الیعقوبی، ۱۹۶۴: ۱-۳).

۱. ما صرفاً می‌توانیم نتیجه بگیریم که این کتاب با خلقت آغاز شده است زیرا دو دست‌نویس باقی‌مانده (و مرتبط)، داستان را از جایی آغاز می‌کند که آدم و حوا در عرصه آن قرار دارند، رابینسون، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴.

۲. برای توضیحات بیشتر درباره اینکه چرا نویسندگانی مانند دینوری، ابن‌قتیبه و یعقوبی سرآغاز تاریخ خود را از کیومرث آغاز نمی‌کنند و برعکس از حضرت آدم شروع می‌کنند رک: آر تور کریستین‌سن، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایرانیان*، جلد اول، ترجمه احمد تفضلی و زاله آموزگار، تهران، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۸۵-۸۶.

یعقوبی هم با برداشت شیعی کتاب نوشت (دوری، ۱۳۶۱: ۹۹). او هم بینش دینی نسبت به تاریخ داشت و هدف وی از پرداختن به تاریخ در چارچوب اندیشه دینی معنا می‌یافت. گرچه یعقوبی مثل دینوری و طبری تفسیر قرآن نداشت و نوشته‌هایش غالباً در زمینه تاریخ و جغرافی است^۱ اما قرآن کریم در میان منابع او هم برای دوره پیش از اسلام و هم دوره اسلامی در درجه اول اهمیت قرار دارد و حتی روایات مأخوذ از منابع دیگر را با قرآن مستند می‌کند (بیات و دهقان پور، ۱۳۹۰: ۱۳).

اکنون رشته سخن را به ذکر و معرفی طبری (متوفی ۳۱۰ق) و اثر تاریخ‌نگارانه عمومی‌اش با نام *تاریخ الرسل و الملوک*، و مشهور به *تاریخ طبری* اختصاص می‌دهیم. او در سال ۲۲۵ق. در آمل طبرستان به دنیا آمد و در سال ۳۱۰ق. در بغداد وفات یافت (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۱ / ۲۴۴۱-۲۴۴۵). طبری مانند دینوری تفسیر قرآن داشت و مانند یعقوبی آیات قرآن و روایات اسلامی را ارجح می‌نهاد. وی قبل از هر چیز یک محدث بود و از این رو کتاب تاریخش را هم در اسلوب علم حدیث تألیف نمود (طبری، ۱۳۵۱: ۱۱).^۲ بنابراین در کتاب تاریخش، تمامی مواد و مطالبی که در کتاب‌های حدیث و تفسیر و لغت و ادب و سیر و فتوحات و تاریخ حوادث و احوال رجال و اشعار و خطب و عهدنامه‌ها وجود داشته را گرد آورده و آمیخته و با اسلوبی دلپذیر برای مطالعه عرضه کرده‌است (طبری، ۱۳۵۱: ۲۱).

به‌لحاظ روش‌شناسی کتاب طبری یک گردآوری و به‌صورت ارائه وقایع‌نگاشتی (روزنتال، ۱۳۶۵: ۸۶) یا وقایع‌نگارانه حوادث و مطالب است و گرچه او به پیروی از روش محدثان تمام روایات مربوط به یک حادثه را ذکر می‌کند و اختیار گزینش رأی صحیح را به خواننده واگذار می‌کند، اما نمی‌توان گفت که شخصیت او کاملاً خارج از اثر قرار دارد، چراکه وی گاهی با آوردن عبارات «والصحيح عندنا ذلك» و «أنا أشك في ذلك» نظر خود را هم در ارائه مطلب ابراز می‌کند (امین، ۲۰۱۲: ۱ / ۴۱۲). کتاب طبری به داشتن مقدمه‌ای موجز و گویا از خود مؤلف ممتاز است؛ وی به‌خوبی توضیح می‌دهد که در تألیف کتابش از آغاز خلقت شروع

۱. درباره آثار و تألیفات یعقوبی یاقوت گزارش می‌دهد و تألیفات وی را برمی‌شمرد. نک: یاقوت الحموی، همان، الجزء الثاني، ص ۵۵۷.

۲. طبری را همچنین نویسنده‌ای کثیرالتألیف می‌یابیم و اکثر تألیفاتش هم در زمینه علوم مختلف دینی است. رک: طبری، ۱۳۵۱، صص ۱۳-۱۷.

خواهد کرد^۱ و اخبار ملوک، پیامبران و خلفای شاکر نعمت و دولت مند و آن‌ها که کفران نعمت نموده‌اند را خواهد آورد (طبری، ۱/۱۳۵۲:۶). این مطلب به خوبی بیان کنندهٔ بیش دینی نویسنده و مأخوذ از فرهنگ تریبیتی دین اسلام است.

ابوجعفر در آغاز تاریخش از دینوری و یعقوبی هم پیش تر می‌رود و از آغاز خلقت هستی شروع می‌کند و در قدم اول به یک بحث فلسفی و ریشه‌ای در چیستی زمان می‌پردازد (الطبری، بی تا: ۱/ ۹)^۲؛ اما او نیز وقتی می‌خواهد تاریخ ابناء بشر را آغاز کند به خلقت حضرت آدم بازمی‌گردد (الطبری، بی تا: ۸۹)^۳. بدین ترتیب با ذکر آیات و روایات، به شرح داستان ابوالبشر و نخستین انسان به تعبیر واضح قرآن کریم حضرت آدم (ع) می‌پردازد.^۴ مقصود طبری از نوشتن تاریخ نشان دادن ارادهٔ خداوند است (دوری، ۱۳۶۱: ۹۹) یعنی نگاه او هم نسبت به تاریخ الهی و دینی بوده است و حتی نفوذ این بینش در کتاب وی به حدی بوده که کار خود را به تاریخ یهودیان، مسیحیان و ایرانیان (اهل کتاب) محدود ساخت و از تاریخ یونانیان، هندیان و چینیان چشم پوشید (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۱۰).

با توجه به مطالب و اوصاف پیش گفته دربارهٔ مورخان مذکور به نکات چندی می‌توان پی برد که در ادامه عرضه می‌شود. در یک نگاه به سیر زندگی و تاریخ حیات ایشان می‌توان پذیرفت که اسلوب غالب بر زندگی و حیات این مورخان انجام سفر در طلب علم، جمع‌آوری معلومات و انجام سفرهای علمی برای تبادل افکار و وجوه و اسالیب تاریخی بین مدارس و امواج اندیشه‌ها در شهرها غالب بود (ترحینی، بی تا: ۷۳). این یک الگوی کلی حیات حاکم در قرن سوم هجری برای علما در جهان اسلام بود و مورخان برگزیدهٔ ما نیز از این شیوه

۱. نک: رابینسون، ۱۳۸۹، ص ۷۸. کتاب *الرسول والمولک طبری* یک تاریخ جهانی است که از زمان خلقت تا سدهٔ دهم میلادی را دربرمی‌گیرد. هامین آنتیلا، ص ۱۳۹.

۲. همین بحث فلسفی و ریشه‌ای طبری در چیستی زمان می‌تواند این مسئله را پیش آورد که طبری آغاز تاریخ را نه با خلقت و نخستین انسان بلکه از بحث زمان شروع می‌کند. شاید به نظر برخی این بحث زمان از دیدگاه این مورخ با خلقت و نخستین انسان بی‌ارتباط باشد ولی از نوشته‌های طبری این‌طور فهمیده می‌شود که از دیدگاه او آغاز تاریخ و آغاز زمان از خلقت حضرت آدم شروع می‌شود.

۳. کریستین سن، صص ۸۶-۸۷.

۴. باید توجه کرد که طبری علی‌رغم آنکه براساس روایات اسلامی حضرت آدم را به‌عنوان نخستین انسان ذکر می‌کند ولی به مطابقت میان آدم و کیومرث نیز می‌پردازد.

حیات مستثنا نبوده‌اند. همین شیوه زندگی و اندوختن معارف گوناگون سبب تألیف تواریخ عمومی و یا آثار دائرةالمعارف‌گونه‌ای از سوی ایشان شد. گویی وقتی این نویسندگان قلم به دست می‌گرفتند تا بنویسند تصور می‌کردند که هرچه می‌دانند و آموخته‌اند را باید در آثار خویش ثبت کنند.

نکته بعدی بینش دینی یا دین‌محورانه این مورخان نسبت به تاریخ است. همان‌گونه که بحث شد تاریخ اساساً نشتی دینی داشته و از انگیزه و اهتمام علمای مسلمان برای تدبر در آیات قرآن و ثبت و ضبط آثار بزرگان دین منتج شده‌است و مورخان موردبحث ما نیز وامدار همین اندیشه بودند. این‌طور که به نظر می‌رسد مورخان برگزیده ما که دوران بلوغ علمی ایشان سال‌های نیمه دوم قرن ۳ و اوایل قرن ۴ هجری بود، وامدار همان سنت تاریخ‌نگاری‌ای بودند که از همان ابتدای شکل‌گیری و نضج علوم اسلامی و هم‌پای این علوم در قلمرو جهان اسلام پا گرفته و به راه افتاده بود. این اندیش‌مندان از نمط تعلیم و تربیت دینی برخاسته و آموزه‌های دینی جهان‌بینی آنان را شکل داده بود، بنابراین تاریخ را در خدمت دین به کار گرفته و آغاز تاریخ‌هایشان نیز براساس آموزه‌های دینی و متناسب با همین بینش دین‌محورانه آنان بوده‌است. آن‌ها در دنیایی زندگی می‌کردند که ظهور دین اسلام محتوای آن و مفاهیمش را دگرگون کرده بود. درواقع آیین تازه تصور و مفهوم دنیا و تاریخ را تغییر داد، دیگر نه کیومرث اولین انسان بود و نه فریدون نیای بزرگ سلسله‌ها و اقوام؛ جای اولی را قرآن کریم به حضرت آدم داده بود و جای دومی را به حضرت نوح (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۳۷۵). به دنبال همین تلاش مورخان برای ترسیم قصهٔ ابناء آدم در جهان هستی و در گذر زمان بود که قصهٔ آدم و حواء و انبیا از ابتدا تا عصری که مورخ در آن زندگی می‌کرده و تاریخ می‌نوشته، سرآغازی برای تاریخ‌نویسی ایشان شده‌است (ترجینی، بی تا: ۲۳).

علی‌رغم بینش دینی در تاریخ‌نگاری طبری، می‌توان نخستین رگه‌هایی از ایران‌گرایی فرهنگی را نیز در اثر طبری مشاهده کرد که آغازگر الگوی عمومی برای تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی به‌شمار می‌آید، زیرا طبری در کتاب خود به شرح تاریخ سلسلهٔ پادشاهی ایران در بخش نخست اثرش می‌پردازد، البته پس از آنکه جهان‌بینی اسلامی‌اش را از نظام

آفرینش و داستان خلقت آدم و شرح پیامبران تحت‌تأثیر الهیات و تاریخ مقدس توراتی آورده‌است (صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۸۲). ذکر تاریخ پادشاهی ایران پیش از تاریخ اسلامی که با شرح سرگذشت پیامبران ترکیب شده‌است نشان از نیت مؤلف و جایگاه ارزشی ایران‌گرایی فرهنگی و سیاسی در نظام معنایی و ذهنیت او دارد که به‌عنوان یک تاریخ‌نگار ایرانی که در بافت فرهنگ ایران‌زمین زندگی می‌کند به تاریخ می‌نگرد (صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۸۳).

بینش غیردینی مسکویه، ثعالبی و گردیزی نسبت به آغاز تاریخ

اکنون می‌رسیم به بررسی آثار تاریخ‌نگارانه سه مورخ برگزیده بعدی که دوران شکوفایی علمی ایشان سال‌های اواخر قرن ۴ و نیمه اول قرن ۵ هجری بود. بنابراین مشهور قرن ۴ هجری دوره‌ای در تاریخ ایران و اسلام است که تمدن اسلامی به اوج دستاوردهای خود می‌رسد.^۱ آنچه در این عصر در جغرافیای ایران به چشم می‌خورد تجزیه سیاسی و ظهور سلاله‌های محلی ایرانی است که به‌رغم رعایت جانب‌خلافیت، علی‌رغم آنکه عملاً همواره چنین نبود، نظراً و عملاً نظام سیاسی ایران پیش از اسلام را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بودند. درباره مورخان این دوره، نخستین نکته قابل‌مشاهده ارتباط با دربارهای مرکز و شرق ایران است و تصدی مشاغل درباری. به‌هرحال در رابطه با آثار تاریخ‌نگارانه ایشان در مقایسه با دوره قبل شاهد زوال رویکردهای دین‌محورانه نسبت به تاریخ به دلیل ارتباط با نظم سیاسی و شاهد ظهور رویکردهای غیردینی، عمل‌گرایانه و تجربی نسبت به تاریخ هستیم. در اینجا دیگر توسل به روایات اسلامی در باب تاریخ عقب‌نشینی می‌کند و به‌جای آن پای خداینامه‌های ایرانی به میان می‌آید.

مورخی که نماینده پیشتاز این ویژگی‌هاست، مسکویه (متوفی ۴۲۱ق.) صاحب کتاب *تجارب‌الامم* است. مؤلف هم‌عصر او، یعنی ثعالبی، مسکویه را به داشتن جایگاه بلندی در

۱. قرن چهارم هجری در تحقیقات و مآخذ به «رنسانس اسلامی» اشتهار دارد و در این رابطه برخی از نویسندگان مانند جوئل کرم و آدام متز عناوینی را به کتاب‌های خویش داده‌اند. رک: جوئل کرم، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۵؛ ریچارد فرای، *تاریخ ایران کمبریج*، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰، ج ۴.

فضل و ادب و بلاغت و شعر ستوده‌است (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۸۳: ۱۱۵) و یاقوت او را یک عالم واقعاً آگاه نسبت به علوم اوایل معرفی می‌کند (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ۲/۴۹۵).^۱ به احتمال قوی تولد مسکویه در سال ۳۲۰ هجری بوده‌است و گویا عمر طولانی داشته و یک قرن کامل زیسته‌است. وی در عصری زندگی می‌کرده که مصادف با شکوفایی دولت پسران بویه بود و عصری بود که در آن شاهد تعدد در مراکز حکومتی و علمی و شکوفایی هریک از این مراکز و نبوغ نخبگان آن‌ها اعم از امرا و حکما و رقابت امرا برای جذب حکما و حصول تفاخر و وجهه و اعتبار برای نظام حکومتی‌شان هستیم (مسکویه الرازی، ۱۹۸۷: ۱/۱۶).

اما آنچه در این مبحث برای ما مهم و قابل‌بررسی است کتاب تاریخ عمومی وی با عنوان مشهور تجارب‌الامم است.^۲ درباره مسکویه باید گفت وی تاریخ را آموخته بود، یعنی مانند علوم دیگر، و نزد یک معلم؛ مثلاً تاریخ طبری را نزد ابی‌بکر احمد بن کامل القاضی خواند (مسکویه، ۱۳۷۷: ۱۵). مسکویه کتاب تاریخش را با هدفی غیر از آنچه در نزد مورخان بخش پیشین دیدیم تحریر نمود. او را اولین مورخی می‌دانند که در ذکر حوادث تاریخی به فلسفه تاریخ نظر داشته و از نظر روش‌شناسی به‌گونه‌ای مبدعانه از یک سو اساطیر و خرافات را در روایت تاریخ حذف نموده و از سوی دیگر با عدم پیروی از مورخان سلف در ذکر سلسله رواه و روایات متعدد در باب یک حادثه، از آن روی که خودش یک فیلسوف بود سبب وقوع هر حادثه را نیز بیان می‌کند و اسباب طبیعی، عقلی و سیاسی حوادث را تعقیب می‌کند (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: اول - دوم).

برای درک هدف مسکویه از تاریخ‌نگاری نیازی نیست که دست به دامن روش‌های

۱. به مسکویه اوصاف و القاب فراوانی از جمله حکیم، متکلم، فیلسوف، اخلاقی، مورخ، ریاضی‌دان، مهندس، لغوی، ادیب، شاعر، کاتب و... داده‌اند، اما بیشتر به لقب خازن و ندیم که بیانگر مشاغل اصلی وی بوده است شناخته می‌شود. رک: ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب‌الامم، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی، الجزء الاول، طهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۹۸۷، ص ۲۲. همه این‌ها نشان‌دهنده مقام و پایه علمی این دانش‌مند و حکیم جامع‌الاطراف است. وی نیز صاحب تألیفات کثیری است که در یک فهرست بر سی‌وپنج کتاب بالغ می‌شود. نک: همان، ۲۳-۲۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره «تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم» نک: حسن مجربی و سیدابوالفضل رضوی، «بررسی تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم با تأکید بر منابع»، مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، دوره ۸، شماره ۱۴، شماره پیاپی ۲، فروردین ۱۳۹۶، صص ۲۱۱-۲۳۳.

تحلیل محتوایی شویم زیرا خود مؤلف در ابتدای کتابش و در طی مقدمهٔ موجزی درباب تاریخ، مقصود خویش را به صراحت اعلام می‌کند. از نظرگاه این حکیم - مورخ، از آنجاکه امور دنیا مشابه یکدیگرند پس در اتفاقاتی که در گذشته افتاده‌اند می‌توان تجربه‌ای یافت و به آن اقتدا کرد و کسی که تاریخ می‌خواند مانند کسی است که همهٔ این تجارب را آموخته و به اندازهٔ همهٔ این دوران زندگی کرده و در تمام احوالات گذشته مباشرت داشته‌است. چنین کسی با بصیرت و شناخت به استقبال حوادث امروز و آینده می‌رود (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۲).^۱

بدین ترتیب از نظر مسکویه، فایدهٔ خواندن و نوشتن تاریخ تحصیل تجربه و بصیرت برای مواجه شدن با رویدادهای حال و آینده است؛ بنابراین کسی که با چنین بینشی به سراغ تاریخ می‌رود، در آغاز آن نیز از اخبار پس از طوفان شروع می‌کند زیرا اخبار پیش از آن به دلیل قلت اعتماد به آن‌ها نمی‌تواند هدف و مقصود وی را از پرداختن به تاریخ تأمین کند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۳). از نظر مسکویه کهن‌ترین تاریخ مضبوط، تاریخ پادشاهان ایرانی است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۶۴)؛ بنابراین وی با صرف نظر از تاریخ انبیا و پیامبران به دلیل اختلاط اخبار ایشان با معجزات و عدم امکان حصول تجربه از این معجزات برای انسان‌های عادی (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۳) تاریخش را با ماجرای پادشاهان ایرانی آغاز می‌کند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۵؛ نیز نک: کریستین سن، ۱۳۶۳: ۱۴-۴۲).^۲

با این اوصاف ذکر چند نکته الزامی است. نخست اینکه مسکویه کتابش را در وهلهٔ اول برای کسانی می‌نوشت که حظاً بیشتری از دنیا می‌برند (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۲)، به عبارت روشن‌تر همان ملوک و اطرافیان‌شان و تجربهٔ اعمال گذشتگان نیز در وهلهٔ اول برای افراد این طبقه کارساز بود (نک: رایینسون، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۲۰۸). چنین کسی که کتابش را برای ملوک می‌نویسد طبیعتاً از ماجرای ملوک نیز شروع می‌کند؛ اما کدام ملوک؟ از نظر وی

۱. درواقع مسکویه مشخصاً تاریخ خود را با برنامه‌ای فلسفی و اخلاقی به وجود آورد که بیشتر از سنت حدیثی، با عقل‌گرایی مرتبط بود و با نپذیرفتن معیارهای محدثان، ادعای مرجعیت برای ارزیابی صداقت مخرانش را داشت که عمدتاً به شیوهٔ اول شخص نگارش می‌شد (نک. رایینسون، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵).

۲. برخی از نویسندگان قرون نخستین اسلامی به دلیل باور فرهنگی دینی ایرانی، کتاب خود را از کیومرث به‌عنوان نخستین انسان آغاز می‌کنند و گویی از طوفان نوح اطلاعی نداشته‌اند. این امر ناشی از ارزش‌های ایران‌گرایانهٔ فرهنگی بود که این نویسندگان تحت‌تأثیر آن قرار داشتند (نک. صیامیان گرجی، ص ۸۱).

اولین ملکی که اسم و سیرتش محفوظ مانده است، هوشنگ پادشاه باستانی ایران است. در اینجا ما شاهد نوعی مادی‌کردن تاریخ (گیپ، ۱۳۶۱: ۲۶) هستیم که در این دوره رواج یافته است و به‌وضوح می‌بینیم که مورخان این عصر دیگر برای محدث‌شدن آموزش ندیده‌اند بلکه در اینجا مورخان ما منشی و اهل دیوان‌اند (رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۸۷). پس نکته‌ای که به آن می‌رسیم ارتباط مورخان با دربارهاست. درباره مسکویه به‌روشنی می‌دانیم که وی از اوان دوران جوانی خازن مهلبی وزیر آل‌بویه بود و پس از او در خدمت دو تن از دیگر وزرای آل‌بویه ابوالفضل و ابوالفتح بن عمید روزگار گذراند و پس از ایشان خازن و ندیم شخص عضدالدوله امیر آل‌بویه شد و همین‌گونه از ابتدای روزگار شباب تا ایام پیری در خدمت وزرا و امرای آل‌بویه سپری نمود (مسکویه رازی، ۱۳۶۶: سوم - پنجم).

همین مطلب درباره ثعالبی نیشابوری (متوفی ۴۲۹ق.) نیز صادق است. ثعالبی هم در آغاز و در مقدمه کتابش پس از اینکه طی جملاتی چند در منزلت و مقام فرمانروایان صحبت می‌کند، به نام امیری اشاره دارد که علم و فضل و دانش دوستی و دانش‌مندپروری او را ستوده است و به‌صراحت اعلام می‌کند که کتابش را در اخبار شاهان و سرگذشت آنان و هرچه بر آن‌ها گذشته است به امر و فرمان این امیر تألیف می‌کند (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱). پس مخاطب ثعالبی نیز در وهله نخست امرا و ملوک‌اند. وی در طول زندگی‌اش، یکی از اهل ادب مجلس‌آرای خاندان‌هایی چون آل‌میکال در نیشابور بود و با بیشتر ادبا و شاعران هم‌عصرش مبادلات ادبی و مجالسه داشت. او اگرچه در زمان سلطان محمود و مسعود غزنوی می‌زیست، اما وابسته به امیر نصر برادر ادب‌پرور سلطان محمود غزنوی بود. علاوه بر این‌ها برای محمود غزنوی نیز مدیحه سروده بود و تتمه یتیمه را به مسعود غزنوی تحاف کرده بود (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: بیست‌ویک - سی‌وهفت).

آنچه از کتاب تاریخ ثعالبی برای ما باقی است^۱ با عنوان *غرر اخبار ملوک‌الفرس* و سیرهم، اختصاص به تاریخ ایران دارد^۲ و از دوره‌های اساطیری آغاز می‌شود^۳ تا اینکه به

۱. نک: هامین-آنتیلا، ص ۱۷۹.

۲. ثعالبی برای نگارش «غرر» از دو نوع منبع استفاده کرد. منبع اصلی او همان تاریخ ملی ایرانیان است و احتمالاً برای این منظور از شاهنامه منثور استفاده کرده است. هامین-آنتیلا، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۳. یکی از منابع عمده ثعالبی خداینامگ بوده است که خود این کتاب و احتمالاً ترجمه عربی آن، با تاریخ ایرانیان از زمان آفرینش به بعد سروکار دارد، هامین-آنتیلا، ص ۱۳۳.

آخرین پادشاهان ساسانی می‌رسد. گویی برنامه مؤلف چنین بوده که ابتدا از تاریخ پادشاهان و ملوک ایرانی شروع کند سپس به ذکر پیامبرانی که پادشاه بوده‌اند بپردازد و از داستان فرعونان و دیگر فرمانروایان بنی‌اسرائیل و جمیر و یمن و شام و عراق تا روم و هند و ترک و چین سخن بگوید تا اینکه به داستان ظهور پیامبر اسلام برسد و از تاریخ صدر اسلام شروع کرده و پس از آن را تا روزگارش ادامه دهد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲-۳). نمی‌دانیم که آیا ثعالبی موفق به تألیف چنین تاریخی شده‌است یا نه؟^۱ آنچه از کتاب تاریخ او برجای مانده با ذکر داستان پادشاهی کیومرث و اختلافاتی که دربارهٔ او در روایات وجود دارد آغاز می‌شود (الثعالبی، بی‌تا: ۱-۲).

بهروشنی دریافته می‌شود که بحث اصلی ثعالبی در آغاز کتابش اختلافی است که میان ام‌ها بر سر تعیین نخستین ملک و پادشاه روی زمین است؛ اما در اینکه از نظر ایرانیان کیومرث پدر فارسیان بوده و خودش و اولادش تا یزدگرد بن شهریار در شرق حکومت کرده‌اند شکی نیست. به‌هرحال آنچه به چشم می‌آید این است که ثعالبی نیز تاریخش را با ماجرای پادشاهی کیومرث به‌عنوان ابوالفرس و نخستین پادشاه روی زمین آغاز می‌کند و همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره کردیم چون کتابش را برای ملوک می‌نویسد برای آغاز و انجام آن نیز دنبال داستان‌های ملوک و پادشاهان است. بنابراین رویکرد ثعالبی نسبت به تاریخ سیاست‌زده است (خلیفه و الهی‌زاده و غفاری بیجار، ۱۳۹۷: ۱۱۹) و به‌لحاظ روش‌شناسی تنها کاری که وی کرده ترجمهٔ کتابی مشتمل بر داستان‌های ایرانی در باب تاریخ ایران پیش از اسلام به نثر عربی بوده، همان‌طور که فردوسی آن را به نظم فارسی درآورده‌است؛ زیرا ثعالبی در نگارش قسمت باستانی تاریخ ایران، مأخذی در دست داشته که با مأخذ فردوسی در سرایش شاهنامهٔ معروف خود تماماً یکسان بوده و این یکسانی منبع در جملات و روایات هر دو ادیب به‌روشنی دیده می‌شود (صفا، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۴؛ هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

به‌هرحال این منبع واحد چه می‌توانسته باشد جز همان کتاب خوتای‌نامگ یا همان

۱. مسلم اینکه آنچه با عنوان مذکور از تاریخ برای ما باقی مانده، به همت زنتبرگ در سال ۱۹۰۰ در پاریس طبع یافته است.

۲. نک: کریستین سن، ص ۹۴.

شاهنامه منثور معروف که کتابی است در تاریخ و سیر ملوک ایران از کیومرث تا آخرین ملوک ساسانی که متن پهلوی آن در اوایل عهد اسلامی از میان رفت و ترجمه‌های عربی آن به سیر ملوک‌الفرس و مشتقاتش موسوم و معروف و منتشر شد (صفا، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۶؛ نیز نک: هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۲۵۳-۲۷۳). به‌هرحال، شاید بتوان ادعا کرد که صورت کامل روایت داستان‌های ملی ایرانی در باب تاریخ ایران پیش از اسلام ایران در کتاب ثعالبی آمده و صورت منظوم آن نیز در کتاب فردوسی مضبوط شده‌است (رک: هامین-آنتیلا، ۱۴۰۰: ۱۸۱-۱۸۹).

اکنون پرداختن به احوال و اثر تاریخ‌نگارانه آخرین مورخ برگزیده ما بحث را تکمیل می‌کند. آگاهی ما درباره شخص گردیزی و اثرش با عنوان *زین‌الاکبار* یا *تاریخ گردیزی* اندک و آن نیز مبتنی بر احتمالات است؛ اما باز هم همین مقدار می‌تواند روشنگر نکات اصلی بحث باشد. تاریخ عمومی گردیزی، در حدود ۴۴۲-۴۴۳ ق. در دربار عبدالرشید غزنوی در شهر غزنه نوشته شده‌است و مؤلف آن ممکن است یکی از دبیران یا مقامات جزء دربار محمود بوده باشد، زیرا مدعی است که در گزارش وقایع دوران سلطان محمود شاهد توصیفات خود بوده‌است (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۵). گردیزی خود را به‌عنوان فرازآورنده کتاب معرفی می‌کند و چنین می‌نماید که وی در شهر غزنه سکونت داشته و معاصر بیرونی (متوفی به سال ۴۴۰ ق.) و بیهقی (متوفی به سال ۴۷۰ ق.) بود. از نام کتاب هم می‌توان چنین حدس زد که نام کتاب را از لقب فرمانروای عصر گرفته‌است و نام *زین‌الاکبار* شاید از لقب *زین‌المله* سلطان عبدالرشید غزنوی آمده باشد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۲) و می‌رساند که گویی وی کتابش را درست مانند ثعالبی و مسکویه برای سلطان وقت خودش نوشته‌است.

درواقع با *تاریخ ثعالبی* وارد جریان تاریخ‌نگاری در عهد غزنوی می‌شویم؛ اما یک اتفاق دیگر هم که در این میان افتاده‌است، گسترش زبان فارسی بود و *زین‌الاکبار* گردیزی در شمار قدیمی‌ترین کتاب‌های تاریخ عمومی موجود به زبان فارسی، البته پس از تاریخ بلعمری قرار دارد (فروزانی، ۱۳۷۶: ۱۶). این کتاب تقریباً به‌تمامی متوجه تاریخ ایران است. *تاریخ گردیزی* را وقایع‌نامه‌ای مختصر و یکنواخت از رویدادهای خشک دانسته‌اند (اسکات میثمی،

۱۳۹۱: ۹۶)، اما همیشه هم این‌طور نیست و گاهی مؤلف به موضوعاتی می‌پردازد که نشان می‌دهد به آن‌ها علاقه دارد (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

گردیزی به کلی از شرح داستان پیامبران حتی آن‌هایی که شاه بودند چشم می‌پوشد و تنها به ذکر داستان فرمانروایان ایران و اسلام می‌پردازد، بدین ترتیب حس میهن‌پرستی و نگاه به تاریخ گذشته از دریچه روایات ایرانی بیش از هرکسی در کتاب گردیزی دیده می‌شود که هم از طبقه اهل دیوان ایرانی است و هم در مسیر پاسداران زبان فارسی قدم برمی‌دارد که طلایه‌دارانش دبیران عهد سامانی بودند. علاوه بر این انشای ذری گردیزی مانند نوشته‌های آن عصر روان و ملیح است و از کلمات، لغات و تعابیر شیرینی بهره می‌برد که از نظر لغت و دستور تاریخی با ارزش‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲).

اما در رابطه با آغاز تاریخ در این کتاب، هر دو نسخه موجود از آن فاقد مقدمه است و به نظر می‌رسد قسمتی از ابتدای آن یعنی باب پیشدادیان تا عهد طهمورث، افتاده باشد (فروزانی، ۱۳۷۶: ۱۶). باین‌همه شروع کتاب با داستان طهمورث از نوادگان هوشنگ پادشاه اساطیری ایران نشان می‌دهد که این دبیر-مورخ نیز، کتاب تاریخش را با روایت داستان پادشاهان باستانی و اساطیری ایرانی آغاز کرده‌است. براساس آنچه باقی مانده و به دست ما رسیده کتاب *زین‌الاکبار* نیز با روایت آغاز سلطنت طهمورث یعنی یکی از پادشاهان اساطیری ایران شروع می‌شود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱) و در سراسر تاریخ او ذکر و روایت تاریخ پیامبران به کلی حذف می‌شود.

به‌هرحال، آنچه در این روند به چشم می‌آید حضور مورخانی است که دارای اشتغالات دیوانی بودند و با دربارهای سلاله‌های محلی ایران در قرن ۴ و ۵ هجری ارتباط داشتند. این مورخان یک زندگی درباری داشتند و در نگارش تاریخ و رویکرد به آن تغییراتی دادند. گویی در این مرحله شاهد نوعی گریز و دورشدن تاریخ از سایر علوم دینی و نزدیکی آن به فلسفه و سیاست و امور اجتماعی هستیم. تاریخ‌ها نوشته می‌شدند تا مایه پند و تجربه و الگوی عمل امرا و ملوک شوند و یا اعمال و اقدامات شاخص ایشان را بر روی اوراق ثبت نمایند. گویی تاریخ از خدمت به علوم دینی معاف شده و توسط دبیران و منشیان، خدمت‌گذار اندیشه و نظام سیاسی آن زمان شده بود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در متن فرهنگ و تمدن اسلامی از همان سده‌های نخستین اسلامی در ارتباط با علوم دینی اسلامی و اندیشه تاریخی مأخوذ از مبانی دین اسلام شکل گرفت. بحث اصلی در دو بخش زمانی و مکانی مطرح شد؛ یکی بررسی آثار تاریخ‌نگارانه مورخانی است که دوران نبوغ علمی ایشان در محدوده سال‌های نیمه دوم قرن ۳ تا سال‌های اوایل قرن ۴ هجری بود. این مورخان ایام زندگانی خود را در حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی مرکزی و غربی ایران گذرانده و اندیشه‌ها و آثار ایشان اغلب در حیطه علوم دینی می‌گنجید. دریافتیم که بینش دینی نسبت به تاریخ و بهره‌گیری از آن برای حفظ شریعت و کاربرد آن در خدمت دین اسلام ویژگی غالب آن‌ها بود؛ بنابراین براساس سؤال اصلی می‌توان این‌گونه بیان کرد که وقتی چنین اندیش‌مندانی قلم به دست می‌گرفتند تا تاریخ بنویسند بنابر اندیشه اسلامی، داستان آن را از ماجرای آغاز خلقت هستی و حضرت آدم به‌عنوان نخستین بشر به تعبیر صریح قرآن کریم شروع کرده و با استفاده از آیات و روایات، ماجراهای او و پیامبران و اقوام پس از او را بیان می‌کنند.

در بحث بعدی تواریخ عمومی مورخانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت که دوران نبوغ علمی ایشان سال‌های اواخر قرن ۴ و نیمه اول قرن ۵ هجری است. این نویسندگان ایام حیات خود را در سرزمین‌های مرکزی و شرقی جهان اسلام گذرانده و اندیشه و آثار ایشان غالباً در محدوده علوم حکمت، ادب و سیاست و دیگر شعب علوم غیردینی می‌گنجید و نویسندگان این تاریخ‌ها نیز اغلب صاحب مشاغل دیوانی، دبیری و ادیب و حکیم بودند. این‌گونه درمی‌یابیم که بینش غیردینی، عمل‌گرایانه و تجربی بر این مورخان در پرداختن به تاریخ و استفاده از آن غالب بوده‌است. براساس سؤال اصلی پژوهش، وقتی چنین نویسندگانی دست به تحریر وقایع و حوادث تاریخی می‌زدند، از آنجاکه در خدمت سلاطین بودند و ای‌بسا به امر ایشان به گردآوری و نگارش تاریخ می‌پرداختند از داستان ملوک شروع می‌کنند نه انبیا و رأی ایرانیان را در این باب ارجح می‌دانند. در اینجا دیگر آدم ابوالبشر تبدیل به ابوالفرس یعنی کیومرث براساس روایت خداینامه‌های ایرانی می‌شود و بینش اسلامی در این باب عقب‌نشینی می‌کند. از این پس تاریخ نوشته می‌شود نه برای اینکه

روشنگر مفاهیم و آموزه‌های دینی باشد بلکه برای این نوشته می‌شود که الگوی عمل امرا و سلاطین شود و اعمال و آثار ایشان را مثبت گرداند. بدین ترتیب شاهد یک تغییر در وضعیت معیشتی و فکری نویسندگان از یک دوره نسبت به دوره دیگر هستیم که باعث تفاوت در نگاه به تاریخ و هدف و مقصود استفاده از آن در این صاحب‌قلمان شده‌است.



منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۷)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی فرهنگی.
- اشپولر، برتولد و باسورث، ادموند و کاهن، کلود (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- امین، أحمد (۲۰۱۲)، *ظهر الإسلام، الجزء الأول، القاهرة، مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة*.
- بیات، عزیزالله (۱۳۹۲)، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران*، تهران، امیر کبیر.
- ترحینی، محمد أحمد (بی‌تا)، *المؤرخون و التاریخ عند العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الثعالبی النیسابوری، ابی‌منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تصحیح و نشر اچ. زنتبرگ، بی‌جا، بی‌نا.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی؛ مشهور به غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، بی‌جا، نقره.
- الحموی الرومی، یاقوت (۱۹۹۳)، *معجم الادبیا (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب)*، تحقیق احسان عباس، الجزء الاول، الجزء الثانی، الجزء السادس، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۹۹۵)، *المسلمون و کتابه التاریخ*، بی‌جا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- دوری، آ.آ.، (۱۳۶۱)، «مکتب تاریخ‌نگاری عراق در قرن سوم هجری»، در: *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، گستره.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- دینوری، ابی‌حنیفه احمد بن داود (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- الدینوری، ابی‌حنیفه احمد بن داود (بی‌تا)، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، بی‌جا، منشورات الشریف الرضی.
- رایبسون، چیس اف. (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رایبسون، چیس اف. (۱۳۹۲)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران، سمت.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران (بعد از اسلام)*، تهران، امیرکبیر.
- سجادی، صادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۹۳)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، فردوسی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۱)، *تاریخ‌الریسل و الملوک*، ترجمه صادق نشأت، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الطبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ‌الطبری (تاریخ‌الریسل و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دارالمعارف بمصر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری یا تاریخ‌الریسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ر. ن. (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران کمبریج*، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- کرم، جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۳)، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه احمد تفضلی و زاله آموزگار، تهران، نشو.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *تاریخ گوردیزی*، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گپ، ه. آر. (۱۳۶۱)، «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام»، در: *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)* ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، گستره.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۷)، *الحکمه الخالده (جاویدان خرد)*، حقیقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۷۷)، *الحکمه الخالده (جاویدان خرد)*، حقیقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران، دانشگاه تهران.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۹۸۷)، *تجارب‌الامم*، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی، طهران، دارسروش للطباعة و النشر.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶)، *تجارب‌الامم*، ترجمه محمد فضائلی، بی‌جا، زرین.
- هامین-آنتیلا، یاکو (۱۴۰۰)، *خداینامگ، شاهنامه فارسی میانه*، ترجمه مهناز بابایی، تهران، مروارید.
- هوار، کلمان (۱۳۶۱)، «ادبیات جغرافی‌نگاری و تاریخ‌نگاری در اسلام»، *تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، گستره.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۷)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الیعقوبی، ابن واضح (۱۹۶۴)، *تاریخ الیعقوبی*، قدم له و علق علیه محمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعها فی‌التجف.

مقاله‌ها

- بیات، علی و دهقان‌پور، زهره (۱۳۹۰)، «بررسی تاریخ‌نگاری یعقوبی به لحاظ منابع»، *تاریخ تمدن اسلامی*، ۴۴(۲)، ۹-۲۹.

- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۱)، «ایرانگرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری»، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، (۲)۱، ۴۲-۲۵.
- خلیفه، مجتبی؛ الهی‌زاده، محمدحسن و غفاری بیجار، ستاره (۱۳۹۷)، «بررسی رویکردهای تاریخ‌نگاری ثعالبی»، *جستارهای تاریخی*، (۱)۹، ۱۰۹-۱۳۰.
- صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۸۸)، «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری»، *تاریخ اسلام*، (۳)۱، ۷۷-۱۰۲.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، «زین‌الخبار گردیزی اثری که باید از نو شناخته شود»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۴)۱۶-۱۷.
- مجربی، حسن و رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۶)، «بررسی تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم با تأکید بر منابع»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، (۱۴)۸، ۲۱۱-۲۳۳.